گزارش ادبی هفته

فعلاً خصوصی است

مرضیه رسولی

عادت‌های خواندن. وقتی کتابی را رها می‌کند تا در نشست بعدی بخواند، معمولاً لای آخرین صفحه‌ای که خوانده نشانه نمی‌گذارد، نه به عمد که بیشتر به خاطر این است که آن وقت نشانه‌ای توی دست و بالش نیست. اگر بخواهد زود سراغ کتاب بیاید کتاب را از همان آخرین صفحه‌ای که خوانده باز می‌کند و به پشت می‌خواباند. اما برای بقیه خیلی وقت‌ها تمام اشیای دم دست تبدیل به نشانه می‌شوند. سنجاق سر، ریموت‌کنترل تلویزیون، حتی گوشه بالش و فرش. مثلاً طرف از دست خواهرش به عنوان نشانه استفاده کرده بود و گذاشته بود لای کتاب. خواهرش نشسته بود کنارش و داشت به تلویزیون نگاه می‌کرد و حیف بود که دست راستش همان طور بیکار رها شود. یکی دم گربه‌اش را گذاشته بود، چه نشانه ناپایداری. یکی گوشه صفحه را تای کوچکی می‌زند. یکی فنجان نیم‌خورده قهوه‌اش را لای کتاب می‌گذارد و رد گرد قهوه برای همیشه می‌ماند روی صفحه‌ای که رها شده تا او برود در را برای کسی که زنگ زده باز کند و برگردد. یکی ساعت‌های بیکاری‌اش با چیزهای دورریختنی یا بی‌استفاده مثل پلاستیک، مایع ظرفشویی، جعبه دستمال کاغذی، پایه صندلی قدیمی، موهای کوتاه‌شده، آنتن تلویزیون، پوست تخمه و حیوان تاکسیدرمی‌شده نشانه کتاب درست می‌کند و به دیگران هدیه می‌دهد.

کتاب‌های تازه

نشر ماهی رمان «شب‌های روشن» نوشته داستایوفسکی را با ترجمه سروش حبیبی منتشر کرده. سروش حبیبی درباره این رمان کوتاه گفته است: داستان شب‌های روشن را، گرچه داستان دل‌انگیزی است، کسی جزء شاهکارهای بزرگ داستایوفسکی، در کنار ابله و جنایت و مکافات و... قرار نداده است. «شب‌های روشن» از جمله داستان‌های قبل از بازگشت او از تبعید است. داستانی خطی است و دور نیست که برای کسانی که زیاد در بند تکنیک و تکلفاتی از این قبیل‌اند داستان ضعیفی باشد. بنده گرچه منکر نقش این‌جور ملاحظات در یک اثر هنری نیستم و البته هرگز ادعا نمی‌کنم که نویسنده «بانوی میزبان» یا «قمارباز» به پختگی و تجربه و نازک‌اندیشی نویسنده «برادران کارامازوف» و «شیاطین» باشد اما به درونمایه و جان داستان اهمیت بیشتری می‌دهم تا به تکنیک و پیچیدگی‌های گاهی پرتکلف آن. با کمی مبالغه معتقدم برای کسی که به راستی تشنه است آنچه مهم است نوشیدن آب است، حال این آب در جامی مرصع و چنین و چنان و از دست ساقی سرو بالا و سیمین ساقی بیاید یا از نهری، و در مشت خود تشنه سوخته نوشیده شود، آنقدرها اهمیت ندارد. بنده به آنچه از دل نویسنده برجوشیده توجه بیشتری دارم و گمان نمی‌کنم که انصاف باشد چنین پیامی را به گناه «خطی بودن» آن کنار گذاشت. فرزاد موتمن در ساخت فیلم «شب‌های روشن» از این رمان اقتباس کرده بود. این رمان قبلاً با ترجمه‌های دیگری به بازار آمده بود. «یادداشت‌های کامو» در چهار جلد منتشر شده و مترجم آنها خشایار دیهیمی و شهلا خسروشاهی هستند. این یادداشت‌ها از سال ۱۹۳۵ شروع می‌شوند و تا سال ۱۹۵۹ ادامه دارند. جلد چهارم این مجموعه مربوط به یادداشت‌های سفر آلبر کامو هستند. ناشر کتاب‌ها نشر ماهی است و قیمت چهار جلد ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان است. «رنگ‌های کودکی» اسم کتابی با ترجمه محمود حدادی است که شامل ۲۲ داستان کوتاه از نویسندگان آلمانی‌زبان است. در این کتاب آثار نویسندگانی از کشورهای آلمان، اتریش، سوئیس و لتونی گزینش شده‌اند. پایه این داستان‌ها خاطرات کودکی نویسندگان است و در آن از نویسندگانی مثل هاینریش مان، توماس مان، روبرت موزیل، برتولت برشت، اریش کستنر، جیمز کروس و... می‌توان داستان‌هایی خواند. این کتاب را نشر مرکز در ۲۶۶ صفحه و با قیمت ۲۷۰۰ تومان منتشر کرده است.

خصوصی بود

چهارمین دوره جایزه روزی روزگاری چهارشنبه توی یک سالن کوچک نزدیکی میدان انقلاب به صورت خصوصی برگزار شد. هفت هشت نفر برای بخش‌های مختلف جایزه سخنرانی کردند. مدیا کاشیگر دبیر قبلی جایزه گفت: «امسال جایزه برای سومین بار متوالی به طور خصوصی و بدون دعوت عام برگزار می‌شود. جایزه روزی روزگاری برای ارتقای کتاب و کتابخوانی برپا می‌شود و طبیعی است که باید جایزه عمومی برپا شود و کتابخوان‌ها و کتاب‌دوستان بتوانند از نزدیک با نویسندگان دیدار داشته باشند. بعد از برگزاری دوره دوم ۱۵ هزار تومان ته صندوق دبیرخانه جایزه مانده بود که با تغییر متوالی زمان برگزاری مراسم جایزه و چاپ دعوتنامه و پوستر چنان هزینه‌ها بالا رفت که دبیرخانه مجبور شد چند میلیون از جیب خود بگذارد.» جایزه روزی روزگاری دنبال این بود که با حمایت دولت مراسم پایانی را در یک سالن بزرگ و با دعوت عام برگزار کند اما این حمایت صورت نگرفت. کاشیگر گفت امسال هیچ‌کدام از حامیان سنتی جایزه هیچ کمک مالی‌ای نکردند. سعید طباطبایی دبیر جایزه گفت: «متاسفانه در این دوره شرایط و کار برای برپایی جایزه بسیار دشوارتر از دوره گذشته بود که مراسم پایانی جایزه شش بار متوالی به تعویق افتاد، که این به تاخیر افتادن‌ها خیلی بهتر از امسال بود که شرایط نامتعینی را برای برگزاری جایزه داشتیم. امسال جایزه وضعیت دوگانه‌ای داشت، از طرفی کاهش منابع مالی را داشتیم و از طرف دیگر با گسترش بخش‌های جایزه مواجه شدیم که امیدواریم این وضعیت دوگانه برطرف شود.»

دیگران هم حرف زدند. امیرحسین خورشیدفر یکی از داوران درباره وضعیت فعلی داستان کوتاه در ایران نکته‌هایی گفت. او توضیح داد: «یک آسیب جدی‌ای که در داستان‌های کوتاه فارسی وجود دارد درجا زدن در فضای داستان‌نویسی کارگاهی است. داستان‌هایی که دست بالا نمره قبولی از یک کارگاه می‌گیرند، در حالی چاپ می‌شوند که مناسب برای نشر در فضای عمومی نیستند. توجه به خواننده و اجرای حرفه‌ای در آنها وجود ندارد. فقدان مجلات ادبی حلقه گمشده داستان‌نویسی ماست. در ایران یک مجموعه داستان کامل نوشته می‌شود و بعد به ناشر سپرده می‌شود. در حالی که متداول است داستان‌کوتاه‌نویسان اول داستان‌هایشان را در مجلات ادبی منتشر می‌کنند و داستان‌هایی که با اقبال عمومی مواجه شده تبدیل به کتاب می‌شوند.» نغمه دانش که مسوول بخش نظرسنجی مردمی بود، گفت: «هر سال در این بخش هم از نخبگان غیرنویسنده نظرخواهی می‌کردیم و هم از کتابفروشان که امسال به دلیل اینکه مطالعه در بین این افراد خیلی کم بود به کتابفروشان بسنده کردیم. دو هفته یا کمی بیشتر از کتابفروشان راسته خیابان انقلاب، کریمخان، شهر کتاب‌ها و چند شهرستان مطرح نظرسنجی کردیم. از ۶۶ کتابفروش نظرخواهی شد و آنها از ۵۵ کتاب اسم بردند که اثر برگزیده یعنی «یوسف‌آباد خیابان سی‌وسوم» نوشته سینا دادخواه با هشت بار تکرار انتخاب شد. در حوزه ادبیات نمایشی هیچ کتابفروشی کتابی معرفی نکرد. کتابفروشان گفتند ترجمه بیشتر از تالیف از سوی خریداران مورد توجه قرار می‌گیرد و همه آنها متفق‌القول بودند که امسال و سال گذشته علاوه بر اینکه میزان انتشار کتاب‌های حوزه ادبیات کم بود مردم هم کاملاً خرید و خواندن کتاب را پس زده‌اند.» در بخش‌های دیگر هم مدیا کاشیگر، بابک احمدی، ناصر بزرگمهر، مشیت علایی، امیر احمدی‌آریان و چند نفر دیگر سخنرانی کردند. در این دوره «شاخ» نوشته پیمان هوشمندزاده در بخش داستان کوتاه، «آفتاب‌پرست نازنین» نوشته محمدرضا کاتب در بخش رمان، «آلیس» نوشته یودیت هرمان ترجمه محمود حسینی‌زاد در بخش داستان ترجمه‌شده و «رقصی چنین» نوشته محمدرضا رضایی‌راد در بخش ادبیات نمایشی برگزیده شدند.

سولژنیتسین هم بله

ویکی‌لیکس رازهایی از چهره‌های مشهور دنیای ادبیات را هم برملا کرده است. سولژنیتسین نویسنده روسی برنده نوبل ادبیات چند ماه پیش از مرگش ادعا کرده بود ولادیمیر پوتین «روسیه» را دوباره کشف کرده است.

به گزارش خبرآنلاین، الکساندر سولژنیتسین چهار ماه پیش از مرگش به طور رسمی از ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور وقت پیشین تمجید کرده و مدعی شده بود او بهتر از بوریس یلتسین و میخائیل گورباچف دو رئیس‌جمهور پیشین روسیه این کشور را اداره کرد.

ویلیام برنز سفیر امریکا آوریل سال ۲۰۰۸ با این نویسنده در خانه ییلاقی او در مسکو دیدار کرد. او بعداً خبر این نشست و برداشتش از این نویسنده را برای واشنگتن مخابره کرد. سولژنیتسین از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰ سال بعد از آن در تبعید به سر می‌برد. برنز در این گزارش که توسط ویکی‌لیکس منتشر شده است، نوشته: «حال سولژنیتسین که در ماه دسامبر ۹۰ساله می‌شود روز به روز بدتر می‌شود. سکته موجب شده دست چپش فلج شود، اما انرژی افسانه‌ای او کاهش نیافته است. او هوشیار است و واضح سخن می‌گوید و متن گفت‌وگو نشان می‌دهد کاملاً از مسائل روز مطلع است.» سفیر امریکا در ادامه نوشته است: «ناتالیا همسر سولژنیتسین هم حضور داشت و با دقت صحبت‌ها را دنبال می‌کرد و هرگاه با شوهرش اختلاف نظر داشت به راحتی آن را بیان می‌کرد.» به گفته برنز نگاه این نویسنده به یلتسین و گورباچف تیره و تار بوده، «سولژنیتسین دوران ریاست‌جمهوری هشت‌ساله پوتین را با زمان ریاست یلتسین و گورباچف مقایسه کرد. او با دفاع از پوتین گفت دوران ریاست‌جمهوری این دو نفر بر صدمات حکومت ۷۰ساله کمونیست‌ها افزود. به نظر این نویسنده در دوران ریاست‌جمهوری پوتین روسیه آنچه «روسیه» واقعی است را دوباره کشف کرد.» البته تمجید این نویسنده از پوتین بی‌قید و شرط نبوده است. او هم معترف است که «مشکلات بسیاری» سر جای خود باقی مانده‌اند، به ویژه فاصله روزافزون بین فقرا و ثروتمندان جامعه روسیه. او همچنین با لغو قانون انتخاب دولتمردان از طریق رای‌گیری از سوی پوتین مخالف بود.

سولژنیتسین دیمیتری مدودف رئیس‌جمهور فعلی روسیه را «مرد جوان و خوب» توصیف کرده. هرچند نویسنده با او ملاقات نداشته اما «حدس می‌زند برای بازسازی صدمات واردشده به روسیه در دوران شوروی کار سختی در پیش دارد.» دشمنی سولژنیتسین با رژیم شوروی سابق امری آشکار بوده. برنز در بخشی از گزارش خود نوشته نگرانی نویسنده از این بوده که «جوانان روسیه از خطرات کمونیسم شوروی درک کاملی نداشته باشند.» نظامی که به قول نویسنده «ناقص» است. این گزارش چنین پایان می‌گیرد: «سولژنیتسین به طور فعال روزنامه‌ها را دنبال می‌کند و به‌روز بودن صحبت‌هایش شاهدی بر این ادعاست.» رمان‌های «مجمع‌الجزایر گولاگ» و «یک روز از زندگی ایوان دنیسویچ» از شاهکارهای الکساندر سولژنیتسین برنده نوبل ادبیات سال ۱۹۷۰ هستند که هر دو به فارسی ترجمه شده‌اند.

نکته

یک آسیب جدی‌ای که در داستان‌های کوتاه فارسی وجود دارد درجا زدن در فضای داستان‌نویسی کارگاهی است. داستان‌هایی که دست بالا نمره قبولی از یک کارگاه می‌گیرند، در حالی چاپ می‌شوند که مناسب برای نشر در فضای عمومی نیستند. توجه به خواننده و اجرای حرفه‌ای در آنها وجود ندارد. فقدان مجلات ادبی حلقه گمشده داستان‌نویسی ماست. در ایران یک مجموعه داستان کامل نوشته می‌شود و بعد به ناشر سپرده می‌شود. در حالی که متداول است داستان‌کوتاه‌نویسان اول داستان‌هایشان را در مجلات ادبی منتشر می‌کنند.

انصراف از انصراف

نامزدهای یازدهمین دوره جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعات در دو بخش مجموعه داستان و رمان معرفی شدند. غلامی دبیر جایزه است. «برو ولگردی کن رفیق» نوشته مهدی ربی، «بهار ۶۳» نوشته مجتبی پورمحسن، «پرتره مرد ناتمام» نوشته امیرحسین یزدان‌بد، «شاخ» نوشته پیمان هوشمندزاده، «کتاب آذر» نوشته علی خدایی، «کتاب بی‌نام اعترافات» نوشته داوود غفارزادگان و «یوسف‌آباد خیابان سی‌وسوم» نوشته سینا دادخواه هفت نامزد این جایزه هستند. در یازدهمین دوره جایزه نویسندگان و منتقدان مطبوعاتی قرار است از محمد محمدعلی به عنوان یکی از داستان‌نویسان نسل سوم ادبیات داستانی ایران تجلیل شود. تقدیر از روزنامه‌نگاران و ناظران فعال در حوزه ادبیات داستانی از دیگر بخش‌های این جایزه است. بعد از اینکه نامزدها معرفی شدند. داوود غفارزادگان یکی از نامزدها از نامزدی این جایزه انصراف داد. او گفت: «با سپاس از داوران به خاطر کاندیدایی کتاب این قلم در جشنواره منتقدان و نویسندگان مطبوعات، در اعتراض به فضای این روزهای ادبیات که گوی سبقت را از هوای آلوده تهران ربوده انصراف خود را از شرکت در این جشنواره و هر جشنواره دیگری اعلام می‌دارم.» بعد غلامی با غفارزادگان تماس گرفت و از او خواست از انصراف خود صرف‌نظر کند. داوود غفارزادگان هم تصمیم نهایی در این باره را بر عهده احمد غلامی گذاشته است.

چیزی ننویسید

شمس آل احمد در ۸۱سالگی درگذشت. بیژن الهی بنا به وصیت خودش، در روستای بیجده نو مرزن‌آباد به خاک سپرده شد. او وصیت کرده بود نامش روی سنگ قبرش نوشته نشود.

کتابخوان فرضی

منصور واعظی دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور عنوان کرد: ارتقای مطالعه مفید اصلی‌ترین هدف نهاد کتابخانه‌هاست. به همین منظور تلاش داریم تمام ایرانیان را مخاطب بالقوه کتابخانه‌ها به حساب آوریم و در برنامه‌ها و فعالیت‌های کتابخوانی سهیم کنیم. او گفته کتابدار باید کتابخوان، باانگیزه و دارای گرایش‌های مطالعاتی مناسب باشد. به عبارت دیگر باید به مدیریت گرایش‌های مطالعاتی در اعضای بالفعل کتابخانه‌ها و ۹۷ درصد ایرانی که هنوز عضو کتابخانه نشده‌اند، توجه شود.

یک اختراع جدید

محمد میرکیانی که به گفته فارس بازآفریننده متون کهن و نویسنده کودکان و نوجوانان است بنا به گزارش این خبرگزاری، یک هفته پس از اعلام نتیجه جایزه ادبی نوبل و برنده شدن «ماریو بارگاس یوسا» با انتشار یادداشتی استعماری بودن نوبل و دلایل این انتخاب را واکاوی کرد و در نهایت، یک پیشنهاد مشخص روی میز گذاشت. فارس با او گفت‌وگو کرده و پرسیده طبق درخواست‌ها، آنچه به عنوان ادبیات ممتاز منتشر می‌شود به اروپا و امریکا تعلق دارد و نویسندگان غربی در سطح بهتری قرار دارند. این ادعا را فروش کتاب‌ها و نامدار شدن نویسندگان اروپایی و امریکای لاتین تایید می‌کند. آیا در این جایزه، نویسندگان کشورهایی که به استعمار شهرت دارند، نادیده گرفته خواهند شد؟ او جواب داده: «به اعتقاد من، اندیشه‌های نویسندگان آزادیخواه، تابع مرز و سرزمین خاصی نیست. چه بسا هنرمندانی باشند که از دل کشورهای استعمارگر در این جایزه اثر داشته باشند و کتاب آنها یا خود آنها به واسطه استعمارستیزی و آزادیخواهی برگزیده شوند. حتی نویسندگان امریکایی می‌توانند از گردانندگان و از اعضای هیات داوران باشند یا به عنوان نویسنده صاحب اثر در این جایزه بدرخشند و جایزه بگیرند. به اعتقاد من این جایزه می‌تواند به تمام آثار داستانی که به پایداری، هویت، شأن و جایگاه انسان در دنیای امروز اشاره می‌کند، جایزه بدهد چون نوبل دارد به سمتی می‌رود که سیاست‌های خاص برخی کشورهای مسلط دنیا را تایید کند. سال‌هاست که به آثاری جایزه می‌دهند که فرهنگ سلطه را تایید می‌کنند. چرا باید نویسندگانی مورد تشویق قرار بگیرند که ملت خودشان را تحقیر می‌کنند؟ چرا نویسندگانی جایزه می‌گیرند که در مقابل فرهنگ بومی خودشان می‌ایستند؟ چرا فلان نویسنده عرب که صلح فلسطین و اسرائیل را تایید می‌کند، برگزیده می‌شود؟ چرا آن دست کسانی که برابر سیطره غرب احساس حقارت و کوچکی می‌کنند، به یکباره به اوج می‌رسند؟ اینجا دیگر بحث مسلمانی و غیرمسلمانی نیست. نویسنده باید اولین کسی باشد که می‌گوید: کشوری حق ندارد بگوید «همه دنیا یا با من هستند یا بر من.» نویسنده آزادیخواه در مقابل این عبارات ایستادگی می‌کند.» فارس سوال کرده به اعتقاد شما این روش نوبل روی وضع و حال ادبیات در دنیا هم تاثیر می‌گذارد؟ او جواب داده:« طبیعی است. ما نباید منتظر اثرات این اقدام باشیم. نوبل سال‌هاست برای تاثیرگذاری روی نویسندگان دنیا دست به کار شده است و مدت‌هاست تلاش می‌کند تا موجی در خدمت فرهنگ مسلط غرب راه بیندازد. نکته تاسف‌بار اینکه نویسندگان صاحب اندیشه، انگیزه‌های خود را از دست می‌دهند. مرحوم مهدی آذریزدی را مثال می‌زنم. او- که مدرسه نرفته بود- آثاری برای کودکان خلق کرد که نگاه بسیار انسانی داشتند و مربوط به یک سرزمین مشخص هم نبودند. کسی مثل او این شایستگی را نداشت که در دنیا مورد تشویق قرار بگیرد؟ اما نویسندگانی که ملت و فرهنگ خودشان را تحقیر می‌کنند و در برابر قدرت‌ها احساس سرخوردگی دارند، مدام جایزه می‌گیرند. این کار آنها، ربطی به اسلام و ایران ندارد بلکه برای بشریت و انسانیت، خطرناک و زیان‌آور است.»

خاطرات کتابفروش

الهه خسروی

آه می‌کشید

ما از آن آدم‌هایی بودیم که فکر می‌کردیم اگر روزنامه‌نگاری را رها کنیم و برویم دنبال رونق بخش خصوصی هیچ چیزی که گیرمان نیاید، لااقل از بلاتکلیفی دائمی نجات پیدا می‌کنیم. ما آدم‌های ساده‌ای بودیم. ساده نبودیم نه روزنامه‌نگار می‌شدیم نه کتابفروش.

اوضاع و احوال هوا همچنان خوب نیست. خیابان‌ها کمابیش خلوت است و نفس که می‌کشی اعصابت زودتر از ریه‌ات خراب می‌شود. در این شرایط کار ما با ویزیتورها هر روز سخت‌تر می‌شود. مدام از رویشان شرمنده می‌شویم. آنها هم البته چیز چندانی برای عرضه کردن ندارند. کتاب‌های چندان جدیدی در راه نیستند. کتاب‌هایی که بزنی روی شانه‌شان و بهشان بگویی دمت گرم رفیق! تا حالا کجا بودی؟

ویزیتورها اخبار خوبی برایمان نمی‌آورند. می‌گویند کتابفروشی‌های خیابان انقلاب هم حال و روز خوشی ندارند. فروش‌شان صد را رد کند متعجب می‌شوند! فروشی که یک روزی اگر زیر یک میلیون تومان بود شاکی‌شان می‌کرد. تازه این وسط ما را دلداری هم می‌دهند: «تازه وضع اونا که خرابتره! با اون اجاره‌های سنگین و حقوق فروشنده و...» و به این ترتیب ما با متر کردن مقدار بدبختی دیگران برای خودمان اندکی خوشبختی یا خوش‌شانسی تعریف می‌کنیم.

ما هم دل‌مان خوش است به اینکه تنها کتابفروش‌های غمگین شهر نیستیم. همگی حال‌مان خراب است. با این حال باز من کتابفروش ساکن مرکز کشور وضعم خیلی بهتر از کتابفروش‌های شهرستانی است. چند روز پیش یک کتابفروش شهرستانی آمده بود مغازه. طبق معمول سراغ دخل را گرفت. آمار که دادم چشم‌هایش گرد شد! گفت شما هنوز هم خوشبخت‌تر از مایید. می‌گفت فروش عمده‌شان کتاب‌های درسی و کنکوری است. با حسرت به قفسه کتاب‌های ادبی ما نگاه می‌کرد و آه می‌کشید. گفتم خیلی از آدم‌های کتابخوان ساکن شهرستان می‌گویند کتاب‌ها به‌روز نیستند. برای پیدا کردن یک کتاب به‌دردبخور باید کل شهر را زیر پا بگذاری و تازه دست آخر کار به سفارش دادن از تهران و التماس کردن به مسافرانی می‌کشد که بین شهرشان و تهران مدام در حال رفت و آمدند. اما او منکر این حرف‌ها می‌شد. می‌گفت همین نیمه تاریک ماه گلشیری مدت‌ها توی قفسه کتابفروشی‌اش مانده. می‌گفت آنهایی که اهل خواندن آثار جدی ادبی هستند قبلاً کتاب‌ها را خریده‌اند و خوانده‌اند بقیه هم وقتی سراغش می‌روند که دیگر ساکن شهرستان‌شان نیستند. یا در یک شهر بزرگ‌تر عمدتاً تهران دانشجو شده‌اند یا در یک شهر بزرگ‌تر کارمندی چیزی شده‌اند. دلش از دست نمایشگاه‌های کتاب هم خون بود. می‌گفت اردیبهشت که می‌شود عزا می‌گیرد چون از دو ماه قبلش تا حداقل سه ماه بعدش فروشش نصف می‌شود. گاهی اوقات هم یک‌سوم. می‌گفت همه می‌گذارند خریدهایشان را از نمایشگاه کتاب بکنند. از نمایشگاه‌های فصلی و دوره‌ای هم می‌گفت که کتابفروشی‌های کوچک شهرستان را فلج می‌کند. می‌گفت عمده‌فروش ما لوازم‌التحریر و وسایل تزیینی است؛ چیزهایی که برای خریدشان به جای سر زدن به دفاتر نشر به بازار تهران می‌رود. می‌گفت اینها هم نباشد که باید در کتابفروشی را تخته کنیم.

خب، ما هم برای دلداری دادن و امیدوار کردنش از همان روش ویزیتورها استفاده کردیم یعنی شرحی از وضعیت کتابفروش‌های تهران دادیم تا فکر نکند اینجا در خوشبختی داریم غلت می‌زنیم. تازه پیازداغش را هم زیاد کردیم که در راه برگشت فقط به چیزهایی که دارد فکر کند و از اینکه کتابفروش تهرانی نیست از خدا سپاسگزار باشد. مطمئن‌اش کردیم که ما مطلقاً کتابفروش‌های خوشبختی نیستیم و او با لبخندی بر لب مغازه را ترک کرد. این جوری هر جفت‌مان نفس راحتی می‌کشیدیم. شب وقت خواب ما به این فکر می‌کردیم که خدا را شکر کتابفروش شهرستانی نشدیم و او هم لابد وقت خواب به این فکر می‌کرده چقدر خوب که سراغ کتابفروشی در تهران نرفته است!

خبر

کشف دست‌نوشته لئوناردو داوینچی در کتابخانه پاریس

دست‌نوشته‌ای نایاب از «لئوناردو داوینچی» پس از ۱۳۰ سال در میان اسنادی در کتابخانه فرانسه کشف شد. این اسناد بخشی از مجموعه اهدایی از یک گردآورنده ثروتمند بود که در سال ۱۸۷۲ به این کتابخانه اهدا شده بود. این نوشته ناخوانا روی یک تکه کاغذ نوشته شده و به گفته کارشناسان، برای خواندن آن باید بازتاب آنها را در آینه خواند. درک این دست‌نوشته در حالی ممکن می‌شود که کارشناسان بتوانند از کدهایی که داوینچی برای نوشتن متون استفاده می‌کرد، سر دربیاورند.

«آگنس مارستیو» از کتابخانه شهر «نانت» فرانسه گفت: به نظر می‌رسد این نوشته در قرن پانزدهم در ایتالیا نوشته شده و ممکن است به زبان دیگری باشد. داوینچی از هنرمندان و دانشمندان ایتالیایی دوره رنسانس است که در رشته‌های نقاشی، ریاضی، معماری، موسیقی، کالبدشناسی، مهندسی، تندیس‌گری، و هندسه برجسته و منحصر به فرد بود.

یوسا از فلوبر تقدیر و جایزه نوبل را به بورخس تقدیم می‌کند

یوسا دیروز اعلام کرد دیگر هرگز به عنوان یک فعال سیاسی تلاش نمی‌کند، اما از وارد شدن در مواردی مثل ویکی‌لیکس یا تلاش برای مبارزه با مواد مخدر پا پس نخواهد کشید.

به گزارش ایبنا به نقل از رویترز، یوسا که برای دریافت جایزه ادبی نوبل که روز جمعه به او اهدا می‌شود، در استکهلم حضور دارد، در برابر گزارشگران در سوئد از تاثیر رسانه‌های تصویری بر ادبیات، هنر و داستانسرایی سخن گفت و از احساسات مختلفش درباره پدیده ویکی‌لیکس گفت. او درباره ویکی‌لیکس گفت نخستین احساسش احساسی خوب بود چون از شفافیت و فاش شدن دروغ‌ها استقبال می‌کند، اما از اینکه رو شدن این اسناد می‌تواند خطرهایی هم در زمینه محدود کردن قوانین و به خطر افتادن دموکراسی فراهم کند، بیمناک شده است. او در سخنانش گفت در کتاب‌هایش قصد رساندن پیام خاصی را نداشته اما سعی کرده قصه‌ای طرح کند و از طریق آن نقش ادبیات در زندگی ما را بالا ببرد. یوسا گفت: «ادبیات تجربه ما را غنی می‌کند، ذهن ما را گسترده می‌کند و البته حساسیت ما را نیز برمی‌انگیزاند. بنابراین لب کلام این است که اینها معنای نوشتن را برای من تشکیل می‌دهند.» او گفت در مورد او «مقدمه شکل‌گیری همه داستان‌ها برخی تجربیات فردی‌اند که در خاطره‌ام حفظ شده و بیداری آنها در تخیل من موجب خیالبافی در اطراف می‌شود.»

او با تاکید بر اینکه دیگر وارد فعالیت‌های سیاسی نمی‌شود گفت وقتی او به عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری در کشورش در برابر آلبرتو فوجی موری وارد عمل شد، شرایط بسیار ویژه‌ای بر پرو حاکم بود «و فضای دموکراسی بسیار شکننده بود... حتی در آستانه سقوط قرار داشت»، اما او اکنون در زندان است و حقوق بشر در این کشور در شرایط دیگری قرار دارد. او تاکید کرد دیگر هرگز به کار سیاسی به صورت مستقیم نمی‌پردازد، اما این به معنی بی‌تفاوت بودن نسبت به مسائل نیست.

در پاسخ به این سوال که اگر بخواهد از یک نویسنده نام ببرد می‌خواهد به کدام نویسنده ادای احترام کند، او از گوستاو فلوبر نام برد و گفت این نویسنده تاثیری عمیق بر او گذاشته است، اما او دلش می‌خواهد جایزه نوبل ادبیات را به خورخه لوئیس بورخس نویسنده آرژانتینی تقدیم کند و البته برای این کار باید اول او را دوباره زنده کند چون نوبل تنها به نویسندگان زنده اهدا می‌شود. او گفت از این مرد فرانسوی یاد گرفته است که چگونه ممکن است بتوان استعداد یکی را «از طریق انضباط، پشتکار، همکاری و انتقاد از خود» پرورش داد. یوسای ۷۴ساله که هم شهروند پرو و هم اسپانیاست، جمعه جایزه نوبل ادبیات را در مراسمی رسمی در استکهلم در کنار برندگان علوم و اقتصاد دریافت می‌کند.